

«انسان کامل»، عنوانی است که از دیرباز مورد توجه بوده و نه تنها اندیشمندان و فلاسفه در این وادی وارد شده و کتابهایی نوشته‌اند بلکه برای عموم مردم هم جاذبه زیادی داشته است و با اینکه صنعت و علوم هر روزه کشف و اختراع تازه‌ای می‌آفرینند و لوازم و ابزار جدیدی در اختیار می‌گذارند ولی همچنان انسانها هر جا که با خود خلوت کنند و از اسارت وسایل و ابزار برهند و مجال اندیشه و بازگشت به خویشتن خویش را دریابند، در جاذبه این آرمان قرار گرفته و دوست می‌دارند که اگر بدان جایگاه رفیع نرسیده لاقلاً سیمای او را به تماشا بنشینند و از حال و هوای او برخوردار گردند.

راستی انسان کامل کیست و چه صفات و خصوصیات را داراست؟

کمال
نماد از انسان
سید جمال الدین دین پرور
حجة الاسلام والمسلمین

کمال انسان در چیست؟

بجز مکتب «ماتریالیسم» که اصولاً از انسان تعریف دیگری دارد، عموم مکاتب بشری مانند «بودا»، «یوگا»، «بهاکتی» از هند باستان و «لائوتسه»، «کنفوسیوس» از چین باستان و «افلاطون» و «ارسطو» از یونان باستان و «اپیکور»، «رواقیون» از یونان و روم، تا «اومانیسم» و «اگزیستانسیالیسم»^۱ اعتراف دارند که کمال انسان در ورای «خور و خواب و خشم و شهوت» است، و از همه بالاتر در منظر ادیان الهی بویژه اسلام، کمال آدمی از این زاویه نگریسته می‌شود، و امیرالمؤمنین

علی (ع)

نمادی از...

علی علیه السلام در بیش از یکصد و چهل مورد در این رابطه سخن ایراد فرموده است.^۲

در این مقاله مشخصات انسان کامل در سه عنوان ذیل خلاصه می شود:

۱- تقوی «انّ اکرمکم عندالله اتقیکم»
حاکمیت هدایت و فرمان الهی در وجود آدمی که گفتار و کردار نیکو، خدمتگزاری و خیررسانی، راستی و درستی، بلند نظری و آینده نگری را در پی دارد.^۳

۲- علم «هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»

آگاهی و دانش از علوم و معارف سعادت بخش و راهگشا.

۳- جهاد «فصل الله المجاهدين علی القاعدين اجراً عظیماً»

دفاع از پاکی و عزت و شرافت و ایستادگی در برابر باطل، ظلم و فساد

محصول این سه رکن، ایجاد جامعه برتر انسانی و عدالت اجتماعی است و جامعه انسانی بدون تقوی، علم و جهاد هرگز تحقق نخواهد یافت.

البته کمال انسانی دارای مراتب و درجات مختلف است و افرادی بالنسبه از آن برخوردار بوده اند ولی آنچه مهم و مورد نظر است انسانهایی هستند که به اوج این کمال دست یافته و در قله آن قرار گرفته اند و در نتیجه الگو و مربی انسانها در راه رسیدن به کمال می باشند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نمونه عالی انسان

کامل است که در آن سه ویژگی (تقوی، علم و جهاد) سرآمد روزگار بود، و در طول عمر پربرکت خود به ویژه دوران زمامداری آن را به اوج خود رساند. بطوری که محصول آن یعنی عدالت اجتماعی در تاریخ ضرب المثل شد.

دانش علی علیه السلام

اما از نظر علم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره علم امیرالمؤمنین علیه السلام مطالب مهمی ایراد فرمودند، مانند:

«انا مدینه العلم و علی بابها»^۴

که من شهر علمم علی ام در است.

«أعلم أمتی بالسنة و القضاء بعدی علی بن ابی طالب»^۵ (داناترین امت من به سنت و قضاوت

پس از من، علی بن ابی طالب است).

«ان رسول الله صلی الله علیه و آله علمنی الف باب من العلم یفتح کل باب الف باب^۶ و لم یعلم ذلك احداً غیری».

«رسول خدای صلی الله علیه و آله هزار در از دانش را به من آموخت که هر دری هزار در را می گشاید و به هیچ کس جز من آن را نیاموخت.

«قال ابن عباس: و ما علمی و علم اصحاب محمد صلی الله علیه و آله فی علم علی رضی اله عنه الا کقطرة فی سبعة البحر».^۷

(دانش من و دانش یاران پیامبر در مقابل دانش علی علیه السلام مانند قطره در برابر هفت دریاست).

تقوی امام امیرالمؤمنین علیه السلام

و اما از نظر تقوی: که حضرتش مولای متقیان است و نمونه کامل اوصاف اهل تقوی در خطبه همام آمده که مصداق اتم آن به شهادت تاریخ، زندگی و روش خود آن حضرت است.

از عمر بن عبدالعزیز نقل است که می‌گفت پس از رسول خدا ﷺ زاهدتر از علی رضی الله عنه در بین اصحاب نیافتیم.^۸

در اشعاری که حافظ ابوالمؤید محمدالبکری مکی حنفی (۵۶۸م) درباره فضایل امیرالمؤمنین سروده به زهد و تقوی امام بارها اشاره کرده است که ترجمه بعضی از آنها آورده می‌شود.

- در حقیقت علی رضی الله عنه است که بر بلندای کمالات انسانیت اوج گرفته است.
- او برای رضای خدا با هواهای نفسانی خود مبارزه کرد.

- لباس درشت و موئین و کهنه به تن می‌کرد در حالی که کلید خزائن اسلام در دستش بود و درون بیت‌المال مالامال از اموال و درهم و دینار بود.

- امام علی رضی الله عنه رهبر آزادگان، مجموعه صفاتی که در دیگر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، علی رضی الله عنه همه آنها را در خود سرشته بود.

- آنچه را که علی رضی الله عنه در وجودش گرد آورده بود که همه آنها ستوده و گزیده و فضیلت بود در تمام مردم وجود نداشت.^۹

هارون بن عنتره از پدرش نقل می‌کند که در «خَوْرَنَق»^{۱۰} بر امام وارد شدم که لباس



علی (ع)

نمادی از...

شماره ۱۰ و ۹ ۲۵

کهنه‌ای در برداشت و از سرما می‌لرزید، عرض کردم ای امیرمؤمنان خداوند در این مال برای تو و خانواده‌ات هم مانند دیگر مسلمانان سهمی قرار داده ولی شما اینگونه با خودت به سختی رفتار می‌کنی.

امام در پاسخ فرمود: من از اموال شما (بیت‌المال) هیچ چیز برداشت نکردم و این دو جامه کهنه هم همان است که از منزلم در مدینه با آن بیرون آمدم و دیگر جز آن ندارم.^{۱۱}

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«و لقد ولیّ خمس سنین و ما وضع آجرة علی آجرة و لالنبه علی لنبه و لا أقطع قطیعیاً و لا أورت بیضاً و لا حمراء»^{۱۲}

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پنج سال حکومت کرد ولی نه آجری روی آجر و نه خشتی روی خشتی گذاشت و نه زمینی و ملکی را برای خود برداشت و نه طلا و نقره‌ای به ارث گذاشت. آن حضرت به عثمان بن حنیف فرماندار بصره نوشت:

«الا و انّ امامکم قد اکتفی من دنیاہ بظمریه و من طعمه بقرصیه ألا و انکم لا تقدرّون علی ذلك و لکن اعینونی بورع و اجتهاد فوالله ما کزت من دنیاکم تبراً و لا ادّخرت من غنائها و قرأ و لا اعددت لبالی ثوبی طمراً».^{۱۳}

آگاه باش که هر رهروی را راهبری است که بدو اقتدا کند... هان! که پیشوای شما از دنیا به دو جامه کهنه بسنده کرده است، و از غذاها به دو قرص نان، بدانید که شما هرگز توان آن را ندارید ولی با

پارسایی و تلاش و عفت و راستی و درستی، مرا یاری کنید. به خدا سوگند، از دنیایان سیم و زری نیندوختم و از ثروت‌های آن مالی ذخیره نکردم، و برای کهنه جامه‌ام شور و اشوری فراهم نساختم.

جهاد امیرالمؤمنین

جهاد از بزرگترین ارزشهای الهی و انسانی است زیرا مجاهد، عزیزترین سرمایه یعنی جان خود را در راه خدا و برای نجات انسانها به خطر می‌اندازد و این نشانه بالاترین ایثار و فداکاری اوست و تا جهاد نباشد غارتگران سر جای خود نخواهند نشست و با ظلم و تجاوز روزگار مردم را سیاه می‌کنند، و تنها با مبارزه با مستکبران و دفاع از کیان انسان و ارزشها است که زندگی مفهوم و ثبات می‌یابد.

بنابراین برترین فضایل و ارزشها جهاد است و آنکه در این صفت برجسته و سرآمد باشد در انسانیت و کمال سرآمد است.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در این فضیلت هم گوی سبقت را از دیگران برده است، ابن ابی الحدید می‌گوید:

و اما جهاد در راه خدا پس نزد دوست و دشمن روشن است که امام علیه السلام سید مجاهدان است و اصولاً جهاد نزد کسی جز علی علیه السلام نیست و دانستی که بزرگترین نبردها در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله با مشرکان، جنگ بدر بزرگ بود که در آن هفتاد نفر از کافران کشته شدند که نصف آنان به دست علی علیه السلام کشته شدند.

امام، در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در همه غزوات شرکت داشت جز غزوة تبوک که جانشین آنحضرت در مدینه بود که حدیث معروف «منزلت»

یا علی انت متی بمنزلة هارون من موسى الا انه لانی بعدی^{۱۴}

مربوط به آن است.

و این نشانه آن است که علی عَلِيٌّ در جهاد از همه برتر است.

آن حضرت در نامه به عثمان بن حنیف نوشت:

«والله لو تظاهرت العرب علی قتلی لما ولّیت عنها و لو امكنت الفرصة من رقاها لسارعت اليها»^{۱۵}

علی (ع)

نمادی از...

شماره ۱۰ و ۹ و ۲۷

به خدا سوگند اگر همه قبایل عرب همدست و همدستان شوند و به مصاف من درآیند از آنان روی برنگردانم و در هر فرصتی بر آنان بتازم.

در جنگ خندق که یکی از میدانهای بزرگ نبرد با کفار بود، امام عَلِيٌّ با کشتن «عمرو بن عبدود» که با هزار سوار برابری می کرد، شجاعت و پیشگامی خود را در جهاد به نمایش گذارد.

و در همین نبرد بود که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«لضربة علی عَلِيٌّ يوم الخندق افضل من اعمال الثقلين»

بی شک ضربت علی عَلِيٌّ در روز جنگ خندق از اعمال خیر و عبادات جن و انس برتر است. و «برزای اسلام کله الی الکفر کله».



و همهٔ اسلام در برابر تمامی کفر به مبارزه
برخاسته است. ۱۶

جهاد اعظم

و اما بالاترین جهاد که باید آن را «جهاد اعظم» نامید، جهاد بیست و پنج سالهٔ آن حضرت پس از رحلت رسول خدا ﷺ، با دنیاپرستان و جاه طلبان در لباس اسلام و پوشش مسلمانی و صحابی پیامبر اکرم ﷺ، بود که هدفشان بازگرداندن جاهلیت و ریشه کن کردن اسلام بود و بالطبع مردم تازه مسلمان که هنوز نهال اسلام و توحید در سرزمین وجودشان ریشه نگرفته و در عمق جانیشان ننشسته بود که با تنش و چالش در مظهر آن که خلافت باشد از اصل اسلام دست می‌شستند و به جاهلیت بازمی‌گشتند.

لذا امیرمؤمنان علیؑ به خاطر حفظ اسلام و مصلحت مسلمین نه تنها با خلفاء درگیر نشد و سکوت کرد بلکه آنچه از خیرخواهی و ارشاد بود مضایقه نفرمود.

این صبر و سکوت از دو جهت سنگین و شکننده بود: یکی آنکه امام علیؑ خلأ عظیم شرایط رهبری را در پوشندهٔ لباس خلافت می‌دید و خطر آنها را که مدعی ادامهٔ رسالت نبوی در سیر انسان و جامعه به کمال مطلوب بود، احساس می‌کرد، و دیگر آنکه شرایط کامل رهبری که در رأس آن فرمان خداوند و تعیین و تصریح پیامبر اکرم ﷺ در موارد متعدد من جمله در غدیر خم بود در خود

می‌دید و آن را مسؤولیتی الهی و وظیفه‌ای شرعی می‌دانست ولی متأسفانه دستهایش بسته و جامعه که در قفس تهدید و تطمیع افتاده و فضای توطئه و جؤ مسموم نفاق حاکم گردیده، زمینه و آمادگی را به کلی منتفی ساخته بود.

با توجه به این موقعیت و تضاد، که هر دو سوی آن دربردارندهٔ ضررها و خطرهای زیادی بود، دورنمای آن جهاد عظیم ترسیم می‌گردد.

اگر غیر از علی هر کس دیگر بود اساس اسلام متزلزل و نابود می‌شد، این جهاد اعظم امام بود که در سایه عنایات الهی توانست کشتی متلاطم اسلام را به ساحل نجات برساند، و زمینه‌ای فراهم سازد که امروزه در دنیا بیش از یک میلیارد و نیم مسلمان جبههٔ گسترده و نیرومندی را تشکیل داده و انقلاب اسلامی ایران که همان اسلام ناب محمدی است سیاست دنیا را تحت الشعاع خود قرار داده و قدرتی مافوق همه قدرتهای مادی بوجود آورده که نمونه آن پیروزی در دفاع مقدس هشت ساله بود که محققان از مورخان معاصر بدان اعتراف رارند. گرچه امپریالیسم خبری و مزدوران رسانه‌ای و خبرگزاری‌های صهیونیستی که متأسفانه حوزهٔ اطلاعات و اخبار بین‌المللی را در تیره خود گرفته‌اند آن را مخفی کرده و به سکوت و یا تحریف آن پرداخته‌اند. اما عاقلان دانند که این اسلام بود که بر کفر جهانی پیروز شد.

راستی چه شرایط سخت و جانکاهی را به وجود آورده بودند که امام با علم و تقوی و جهاد بی نظیر خود دست روی دست گذاشت و صبر و سکوت پیشه کرد آنجا که خود فرماید:

«و طفتت ارتئی بین ان اصول بید جدّاء او اصبر علی طخية عمياء یهرم فیها الکبیر و یشیب فیها الصغیر».

آن جهادی که دشمن کافر و بت پرست رویاروی اسلام ایستاده است در مقایسه با دشمنی که لباس اسلام دربر کرده و عنوان صحابی رسول خدا را یدک می کشد بسیار ساده و راحت است سنگینی این جهاد عظیم (صبر و سکوت) از این جمله امام به خوبی روشن می شود:

«فرأیت أنّ الصبر احجی فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شبحی».

پس صبر را عاقلانه تر یافتم لذا صبر کردم اما چه صبری که خار در چشم و استخوان در گلو.

و سپس این جهاد بزرگ و صبر و سکوت جانکاه در دوران خلیفه دوم هم ادامه می یابد که آن حضرت فضای نامناسب و پرمخاطره خلافت و شخص خلیفه را چنین ترسیم می نماید:

«لشدّ ما تشطّراً ضرعیها فصیرها فی حوزة خشاء یغلظ کلمها و یخشن مسها و یکثر العثار فیها و الاعتذار منها... فصبرت علی طول المدة و شدّة المحنة».

راستی هر یک از آن دو، تا توانستند ناچه

خلافت را به سهم خود دوشیدند، پس او که طبیعتی خشن داشت خلافت را در آن مستقر ساخت. طبیعتی که برخورد با آن «جراحت شمشیر» بود و ارتباط با آن «سوهان روح» و مالمال از لغزشها و عذرخواهی ها... و من هر چه بود، بر این رنج طولانی و اندوه جانکاه شکبیا بودم تا راهش به پایان رسید.

صبر و سکوت امام مسیری طولانی را پیمود و دو خلیفه را تحمل کرد و خسارتهایی به عدالت اسلامی وارد آمد و امام همچنان در حصر و محدودیت بود و جامعه هنوز به عمق فاجعه پی نبرده بود تا خلیفه سوم که محصول انحراف کامل حکومت از مسیر رسالت بود به کرسی خلافت تکیه زد و صریح و بی پرده به ظلم و فساد و تاراج بیت المال پرداخت و عدالت اجتماعی که رکن اصلی حکومت اسلامی بود، سقوط کرد.

«الی ان قام ثالث القوم نافجاً حزنیه بین نثیله و معتلفه و قام معه بنوایه یخضمون مال الله خضمة الابل نبتة الربیع...»

تا سرانجام سومین از آن باند به خلافت برخاست در حالی که باد نخوت به غبغب افکننده و هدفی جز کامجویی از خلافت در سر نپرورده بود و همراه او فامیلش به غارت بیت المال پرداختند و چون شتری که برگیاه بهاران درآمده، مال خدا را لگدکوب کرده و بر باد دادند...

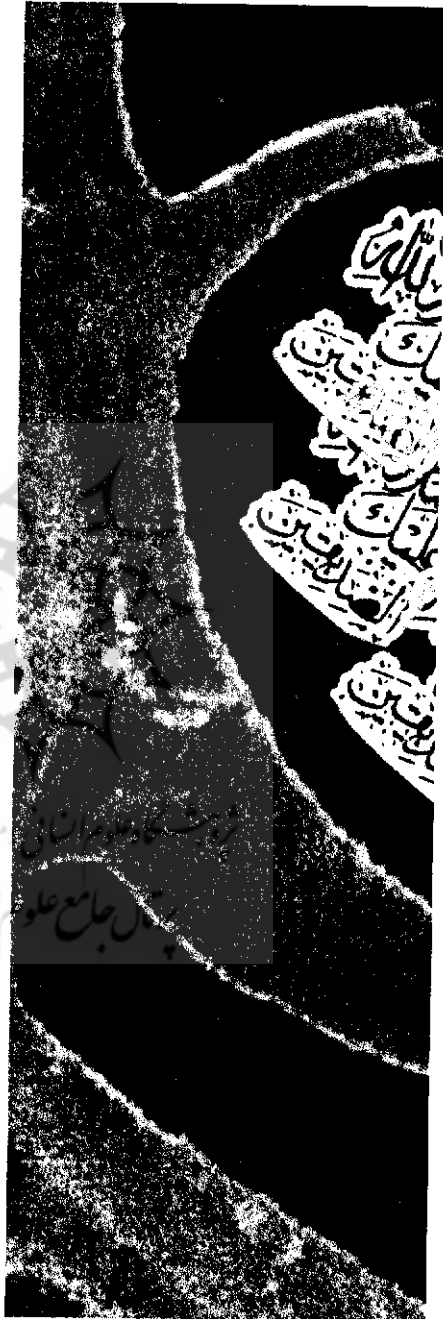
اینک غده انحراف چرکی شده و زمان انفجار فرارسیده و بیست و پنج سال جهاد

علی (ع)

نمادی از...

شماره ۹ و ۱۰ و ۲۹

سکوت زمینه رشد و آگاهی عمومی را فراهم آورده و مردم به خوبی و از نزدیک انحراف



نجم المذنبه
ج ۱۰

شماره ۱۰ و ۹

ندارند.

آنان به تجربه دریافتند که ناخدای این کشتی جز علی علیه السلام نیست و استقرار حق و عدل جز با قیام توده مردم و قطع قاطعانه دستهای پلید ظلم و تبهکاری تحقق نخواهد یافت و این است ثمره جهاد اعظم امام علیه السلام.

آنچه خوبان همه دارند، تو تنها

داری

صفات برجسته دانش و تقوی و جهاد، آن هم در سطح عالی و منحصر به فرد در وجود امیرالمؤمنین، او را نماد انسان کامل به دنیا معرفی کرده است.

این صفات و خصوصیات است که شرایط رهبری و امامت را در او بوجود آورد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فرمان خدا و بر اساس این ویژگی‌ها او را به امامت پس از خود منصوب فرمود، زیرا تحقق جامعه برتر انسانی و عدالت اجتماعی بدون رهبری انسانی که در علم و تقوی و جهاد سرآمد باشد عملی نیست. لذا در دوران کوتاه خلافت پنج ساله امام با همه درگیری‌ها و تحمل سه جنگ خانمان برانداز آن حضرت موفق شد در کوفه که در واقع می‌توان گفت پرجمعیت‌ترین شهرها و مرکز خلافت بود، این عدالت و رفاه عمومی را فراهم سازد و قطعاً به سایر شهرها هم کشیده شده بود.

در کتاب فضائل احمد از امام نقل شده است که «ما اصبح بالكوفه احد الا ناعماً ان ادانهم منزلة لیاکل البرّ و یجلس فی الظل و

و سقوط را احساس کرده و به جایی رسیده که دیگر تحمل یک لحظه این خلافت را

شرب من ماء الفرات».^{۱۷}

در کوفه همه در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند و کمترینشان از نظر زندگی کسانی هستند که تغذیه سالم و خوراک گندم دارند و از سر پناه و آب آشامیدنی سالم فرات برخوردارند.

و از همین جاست که علت پذیرفتن خلافت ظاهری را تحقق عدالت اجتماعی و گرفتن حق مستضعفان و محرومان از چپاولگران و غارتگران اعلام فرمود:

«... لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر وما اخذالله على العلماء، ان لا يقاروا على كظة ظالم و لا سعب مظلوم لالقيت حبلا على غارها...».

«سوگند به شکافنده بذر و آفریننده جان اگر نبود حضور فشرده مردم برای بیعت و عهدی که خدای از عالمان گرفته است که بر شکمبارگی ستمگر و محرومیت ستمدیده «صححه» نگذارند حتماً افسار خلافت را رها می‌کردم و هرگز زیر بار مسوولیت نمی‌رفتم...».

و پس از پذیرفتن خلافت بدون معطلی اعلام فرمود اموال عمومی که بی‌جا و از روی بلذ و بخشش‌های بی‌مورد و غصبی بوده باید به بیت‌المال برگردد.

«والله لو وجدته قد تزوج به النساء، و ملك به الاما، لردته فان في العدل سعة و من ضاق عليه العدل، فالجور عليه اضيق».^{۱۸}

به خدا سوگند اگر این املاک، کابین همسران و بهای کنیزکان هم گشته باشد آن را به بیت‌المال برمی‌گردانم که در عدالت گشایش است و آن که

کس که «داد» بر او سخت آید از «بیداد» به فریاد آید.

و بر قاضی خود سخت می‌تازد که چرا خانه را به این قیمت (۸۰ دینار) تهیه کرده‌ای. «... فانظر يا شريح لا تكون ابعت هذه

الدار من غير مالك او نعدت الثمن من غير حلالك فاذا انت قد خسرت دار الدنيا و دارالآخرة اما انك لو كنت أتيتني عند شرائك ما اشتريت لكتبت لك كتاباً على هذه النسخة فلم ترغب في شراء هذه الدار بدرهم فما فوق».^{۱۹}

ای شریح! مباد که این خانه را از مال دیگران فراچنگ آورده باشی، یا پول آن از غیرحلال فراهم آمده باشد که دنیا و آخرت خویش را تباه کرده‌ای. اگر آنگاه که آهنگ خرید خانه را داشتی نزد می‌آمدی، سندی برای تو می‌نوشتم که هرگز میل خرید این خانه را به یک درهم یا بیشتر نمی‌کردی!؟

علی(ع)

نمادی از...

شماره ۱۰ و ۹ ۳۱

و یا وقتی برادرش عقیل اضافه بر سهمیه و حقوقش از بیت‌المال می‌خواست امام با او قاطعانه برخورد کرد و پس از آنکه آهن گداخته‌ای را به او نزدیک نمود و او فریادش بلند شد، چنین فرمود:

«ثكلتك الثواكل يا عقيل اتئن من حديدة أحماها انسانها لمدينة و تجزني الى نار سجرها جبارها من غضبه؟ أتئن من الأذى و الا اتئن من لظي؟».

ای عقیل! سوگواران به سوگت نشینند! چگونه از آهنی که انسانی به بازیچه آن را گداخته است به فریاد می‌آیی و ناله سر می‌دهی ولی مرا به آتشی

می‌کشانی که خدای جبار از غضبش برافروخته است؟ آیا تو از آزاری به فریاد می‌آیی ولی من از آتش دوزخ به فریاد نیایم؟!

و از این شگفت‌تر آنکه شبا هنگام کوبنده‌ای در خانه‌ام را کوبید و در ظرفی سر بسته حلوایی آورده بود... پس بدو گفتم آیا این به خاطر پیوند خویشاوندی است یا زکات است و یا صدقه؟ که این دو بر ما خاندان پیامبر حرام است. گفت هیچ کدام اما هدیه است، آنگاه گفتم گریه کنندگان بر تو بگریند آیا آمده‌ای تا از دین خدا مرا بفریبی... به خدا سوگند اگر هفت اقلیم زمین را با آنچه در آسمانهاست به من بخشند تا پوست جوی را به گناه از موری بگیرم هرگز نگیرم. ۲۰

در اینجا مناسب است کلام بوعلی سینا در الهیات شفا آورده شود:

«رؤوس هذه الفضائل عفة و حكمة شجاعة و مجموعها العدالة و هي خارجة عن الفضيلة النظرية، و من اجتمعت له معها الحكمة النظرية فقد سعد و من فاز مع ذلك بالخواص النبوية كاد أن يصير رباً انسانياً و كاد أن تحل عبادة بعدالته تعالى و هو سلطان العالم الارضی و خليفة الله فيه». ۲۱

نکته‌ای که از این کلمات دریافت می‌شود این است انسانی که در اوج حکمت نظری و عملی است و از سویی در رابطه ویژه با پیامبر است، همان انسان کامل و حجت الهی در زمین است که باید گفت مقصود از خلقت

منحصر در این انسان کامل است و سایر موجودات و مخلوقات طفیلی وجود او و در خدمت او می‌باشند. ۲۲

امیرالمؤمنین علی عليه السلام که همواره از خودستایی پرهیز می‌نموده و اصولاً فراتر از این مسایل فکر می‌کرده در بستر شهادت وقتی از او سؤال می‌شود که آیا شما افضلید یا پیامبران (به جز حضرت ختمی مرتبت) پیش از آنکه پاسخ مشروح را بیان نماید، فرمود:

«تزكية المرء النفس قبيحة»

خودستایی ناپسند است، ولی گاهی برای بیان حقیقت و آشنایی مردم باید حقایق اظهار شود.

امام عليه السلام در حدیثی به هفتاد فضیلت از فضائل خود که نشان‌دهنده سیمای انسان کامل است اشاره می‌فرماید باشد که شیفتگان و علاقمندان سیر و سلوک ویژگی‌ها و نشانه‌های آن را دریابند و از آن الهام گیرند که برای رعایت اختصار از ذکر آن خودداری و به کتاب خصال شیخ صدوق ارجاع می‌گردد. ۲۳

بی‌جهت نیست که در طول تاریخ اسلام دانشمندان و محققان کتابهایی درباره این انسان کامل نوشته‌اند که تازه باید گفت یکی از هزار را بیان نکرده‌اند و اینکه به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- الخصائص: تألیف احمد بن محمد بن قمی متوفای ۳۵۰ هـ
- ۲- الخصائص: تألیف طبری.
- ۳- خصائص الأئمة: تألیف شریف رضی

متوفای ۴۰۶ هـ

۴- خصائص امیرالمؤمنین: تألیف شریف

ابومحمدحسن بن احمد، متوفای ۴۲۵ هـ

۵- خصائص امیرالمؤمنین: ابوالقاسم

عبیداله بن عبدالله بن احمد معروف به

حسکانی، متوفای ۴۰۷ هـ

۶- خصائص امیرالمؤمنین: ابوجعفر

محبالدین احمد بن محمد طبری، مکی

شافعی، متوفای ۶۹۴ هـ

۷- خصائص علی: تألیف ابوالحسن

شاذان بن فضلی.

۸- الخصائص العلویة: تألیف ابوالفتح

محمد بن احمد بن علی بن ابراهیم نطنزی،

متوفای ۵۵۰ هـ

۹- الخصائص العلویة: تألیف محمد بن

علی بن الفتح

۱۰- الخصائص فی فضل علی بن ابی

طالب: تألیف ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب

نسائی، متوفای ۳۰۳ هـ

۱۱- الخصائص فی فضل علی: تألیف

حافظ ابونعیم اصفهانی، متوفای ۴۳۰ هـ

۱۲- خصائص مرتضوی: ترجمه و شرح

خصائص نسائی به زبان اردو تألیف مولوی

سعید اولاد حسین صاحب شاعر.

۱۳- خصائص الوحی المبین فی مناقب

امیرالمؤمنین - تألیف یحیی بن الحسن الحللی

- متوفای ۶۰۰ هـ

۱۴- خصائص یوم الغدیر: تألیف محمد

بن یعقوب کلینی، متوفای ۳۲۹ هـ

۱۵- ما تفرّد به امیرالمؤمنین من الفضائل:

تألیف ابوالقاسم علی بن احمد بن موسی بن

الامام الجواد، متوفای ۳۵۲ هـ

۱۶- الفضائل: تألیف ابن شاذان، تألیف

ابی الفضل سدیدالدین بن جبرائیل، متوفای ۶۶۰ هـ

۱۷- قبسات من فضائل امیرالمؤمنین:

تألیف سیدعبدالعزیز الطباطبائی.

پانوشت ها:

۱- به سلسله درسهای انسان کامل از دیدگاه

مکاتب از انتشارات بنیاد نهج البلاغه مراجعه شود.

۲- انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۴۰،

حسن زاده آملی، حسن، بنیاد نهج البلاغه.

۳- خطبه همام ۱۸۴ نهج البلاغه

۴- الخصال: ۵۷۴/۲.

۵- الاستیعاب (هامش الاصابة) ۴۰/۳.

۶- الخصال: ۵۷۲/۲

۷- الفتوحات الاسلامیة: ۳۳۷/۲ - الغدیر:

۴۴/۲-۴۵.

۸- مناقب خوارزمی فصل دهم.

۹- مناقب خوارزمی، فصل ۲۷.

۱۰- نام محلی است در کوفه.

۱۱- بحار الانوار: ۳۳۴/۴۰.

۱۲- بحار الانوار: ۳۳۲/۴۰.

۱۳- نهج البلاغه: نامه ۴۵.

۱۴- بحار: ۲۵۶/۳۷.

۱۵- نهج البلاغه، نامه ۲۵.

۱۶- خصال شیخ صدوق: ۵۷۹/۲.

۱۷- بحار الانوار: ۳۲۷/۴۰.

۱۸- نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

۱۹- نهج البلاغه، نامه ۳.

۲۰- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۵.

۲۱- انسان کامل، حسن زاده آملی، ص ۱۲۷.

۲۲- انسان کامل، حسن زاده آملی، ص ۱۲۶.

۲۳- ۵۸۱-۵۷۲/۲-۵۷۲/۲

علی (ع)

نمادی از...

شماره ۱۰ و ۹ ۳۳۳